



موشِ شکمو

یکی بود، یکی نبود. موشی بود شکمو. یک روز خیلی گرسنه‌اش شد. هر چه گشت، چیزی برای خوردن پیدا نکرد. به باغی رفت. سه تا سیب چید و خورد. یک دفعه بادی وزید. چند تا از برگ‌های درخت کَنده شد و روی سرش افتاد. موش عصبانی شد. برگ‌ها را هم خورد. از باغ بیرون آمد. دهقانی را دید که بیل به دوش داشت. گفت: «آهای دهقان! سه تا سیب خوردم، سیر نشدم. برگ‌های درخت را خوردم، سیر نشدم. حالا می‌خواهم تو را بخورم.»

دهقان گفت: «جلو نیا که با بیل می‌زنم توی سرت!» موش، دهقان و بیلش را هم قورت داد و راه افتاد و رسید به چند تا دختر. دخترها دُور هم نشسته بودند و گُل دوزی می‌کردند. موش گفت: «آهای دخترها! رفتم به باغ، سه تا سیب خوردم، سیر نشدم. برگ‌های درخت را خوردم، سیر نشدم. دهقان بیل به دوش را خوردم، سیر نشدم. حالا می‌خواهم شما را بخورم.»

دخترها گفتند: «جلو نیا که با این سوزن‌ها، سوراخ سوراخ می‌کنیم!» موش، دخترها را با سوزن‌هایشان قورت داد. بعد رفت و رفت تا به پینه دوز رسید. پینه دوز داشت کفش می‌دوخت.

موش شکمو گفت: «آهای پینه دوز! رفتم به باغ، سه تا سیب خوردم، سیر نشدم. برگ‌های درخت را خوردم، سیر نشدم. دهقان بیل به دوش را خوردم، سیر نشدم. دخترهای گُل دوز را خوردم، سیر نشدم. حالا می‌خواهم تو را بخورم.» پینه دوز گفت: «با کاردکِ کَفّاشی، می‌زنمت تا از وسط نصف بشوی!» موش گرسنه، پینه دوز را هم قورت داد. اما پینه دوز با کاردکِ تیزش، شکم موش را پاره کرد و بیرون آمد. دخترهای گُل دوز و دهقان بیل به دوش هم بیرون آمدند.

پینه دوز، شکم موش را دوخت. موش شکمو هم با شکم خالی به لانه‌اش برگشت ●



متل

گُلِ گندم

گندمو کی می خوره؟
گندمو، موش می خوره
موشه رو کی می خوره؟
موشو گربه می خوره
گربه رو کی می خوره؟
گربه رو سگ می خوره
سگه رو کی می خوره؟
سگه رو گرگ می خوره
گرگه و سگه و گربه و موشه
گندم، گُلِ گندم ای خدا
نونش مالِ مردم ای خدا



ترانه

دار دار، خبردار

دار دار، خبر دار
دستمالِ آبی بردار
سیب و گلابی بردار
جلوی خونه نگه دار
کلاغ من پیره
تُرْمَز نمی گیره



گُلِ پونه

لالالالا، گُلِ پونه
گدا اومد در خونه
یه نون دادم، بدش اومد
دو نون دادم، خوشش اومد
خودش رفت و سگش اومد
چخِش کردم، بدش اومد
لالالالا، گُلِ پسته
بابات رفته، شدم خسته

